

روز جهانی مبارزه با استثمار کودکان!

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

دوازدهم ژوئن - بیست و دوم خرداد، روز جهانی مبارزه با استثمار کودکان است. از سال ۲۰۰۲، سازمان جهانی کار با نام گذاری این روز، تلاشی را برای برجسته سازی اشتغال کودکان آغاز کرده است. اما نباید نوهم داشت که سازمان جهانی کار (ILO) اقدام زیادی در جهت لغو کار و استثمار کودکان انجام دهد.

در طول تاریخ همواره آوار بحران اقتصادی سرمایه داری و افزایش تقاضای نیروی کار ارزان، بر سر جامعه از جمله کودکان ویران شده است. کارگرانی که بی کار هستند و یا دستمزدهای ناچیز کفاف زندگی شان را نمی کند اجبارا کودکان آن ها به جای این که راهی مدرسه شوند و علم و دانش و هنر یاد بگیرند، با استثمار وحشیانه و بی رحمانه سرمایه داران روبرو می شوند.

در بسیاری از کشورهای مختلف جهان بهره کشی از کودکان به شکل زمخت تر و وحشانه تر، در برخی دیگر از کشورهای پیشرفته صنعتی شکل استثمار «ملایم تر» و «تعدیل شده تر» است. اساسا یک اشکال بزرگ این نهادهای مدافع کودکان و کارگران و زنان و به طور کلی مدافعین حقوق بشر، این است که دست به عمق روابط مناسبات غیرانسانی سرمایه داری نیم برند و استثمار انسان از انسان را امری پذیرفته و ابدی می دانند.

به گفته سازمان بین المللی کار، بسیاری از کودکان فقیر در سراسر جهان که به مدرسه می روند، شاغل نیز هستند که منجر به افت تحصیلی، در جا زدن در سال تحصیلی و ترک تحصیل آن ها می شود.

سازمان ملل نیز می گوید که بهتر کردن دسترسی کودکان فقیر به آموزش، به ریشه کنی کار کودک کمک می کند. نیروی ویژه بین المللی، شامل آژانس های امداد رسانی وابسته به سازمان ملل، آموزگاران و سازمان های غیردولتی ایجاد شده است تا سیاست هایی را تدوین کنند که به بچه هایی که از رفتن به مدرسه محروم شده اند چون مجبورند کار کنند، کمک کند.

آمارهای موجود نشان می دهند که از هر ۱۰۰ کودک در جهان امروز ۱۶ نفر کودک کار هستند. نیمی از کودکان کار هرگز از چنگال فقر رهایی نمی یابند. آنان به کارهای سخت و زیان آور اشتغال دارند و با مواد خطرناک شیمیایی سرو کار داشته یا در هوای آلوده تنفس می کنند. این در حالی است که درآمد حدود ۵/۱ درصد خانواده ها به کار کودکان وابسته است. بسیاری از کودکان در ماشین جنکی به کار گرفته می شوند؛ برخی از کودکان کار و خیابانی توسط باندهای مافیایی برای دزدی و توزیع مواد مخدر و فحشا به کار گرفته می شوند و مورد آزار مستقیم قرار می گیرند. بسیاری از دختران ترک تحصیل می کنند تا در خانه از خواهر و برادر کوچک خود مراقبت نمایند و ...

استثمار جنسی، کار در مزارع، در ماهیگیری، ماشین شویی، فروشندگی در خیابان یا بازار، جمع آوری آشغال، حمل و نقل و باربری، خشت زنی و آجرپزی، ساختن مواد و ابزارهای خطرناک، تجارت مواد مخدر، کار خانگی، بردگی قرض، قالی بافی، سربازی اجباری، کار در کارخانه ها و کارگاه های کوچک، شیرینی پزی، دام داری و بسیاری موارد دیگر. این کودکان، زندگی خود را همه روزه در وضعیت بسیار غم انگیزی به لحاظ فیزیکی و روانی سپری می کنند.

آمار رسمی سازمان جهانی کار اعلام کرده که ۲۴۶ میلیون کودک در جهان مشغول به کار هستند که یک سوم آن ها به خود فروشی و تجارت مواد مخدر و ۱۰۶ میلیون نفر از آن ها به کارهای دیگر اشتغال دارند. آمار رسمی این سازمان نشان می دهد که تنها در آسیا ۱۲۷ میلیون کودک مشغول به کار هستند.

بدین ترتیب، در سال های اخیر، کلیه شواهد و بررسی ها و آمار و ارقام از روند رو به رشد پدیده زشت استثمار از کودکان در سراسر دنیا حکایت دارند. گرفتاری میلیون ها کودک در اشتغال خیابانی و پنهان و... به کارگیری کودکان در جنگ ها، در بازار فحشا و دزدی و... همه ناکار آمدی و بی کفایتی سیاست های بین المللی در مهار بهره کشی از کودکان را به نمایش می گذارند.

با افزایش و تداوم سلطه سیستم سرمایه داری در سراسر جهان و ناتوانی روز افزون دولت های به اصطلاح «رفاه»، و هم چنین کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه هر روزه خانواده های بیش تری فقیرتر شده و کودکان و زنان کارگر اولین قربانیان عملکرد غیرانسانی سرمایه داری و بی عدالتی در جهان هستند. اصولا باید برای نهادها و سازمان های بین المللی که از حقوق کودک و حقوق بشر دفاع می کنند باید بسیار شرم آور باشد که کودکان هم چنان قربانی سوداندوزی سرمایه داران و دولت های سرمایه داری می باشند.

در ایران ثروت مند نیز، پدیده کار کودکان و کودکان خیابانی یک پدیده شرم آور و دلخراش است. در ایران آمار دقیقی از شمار کودکان کار وجود ندارد. برخی رسانه ها رقمی در حدود یک میلیون نفر را اعلام کرده اند. آن ها به کارهای سخت و زیان آور هم چون دست فروشی، نان خشک و زباله جمع کنی، واکس زنی، دست فروشی، اتومبیل شویی و... مشغولند.

براساس آمارهای منتشر شده در سال گذشته، فقط دوازده هزار کودک کار به پناهگاه ها و مراکز ساماندهی وارد شده اند. چهار سال پیش، بیست و سه شغل مانند جوشکاری، حفر فئات، کوره پزخانه ها و کشتارگاه ها برای افراد پانزده تا هجده سال ممنوع اعلام شد. در حالی که واقعیت ها غیر از این را نشان می دهد و روز بروز بر آمار کودکان کار در ایران افزوده می شود.

سایت حکومتی برنا، چهارشنبه، ۷ فروردین ماه ۱۳۸۷ برابر با ۲۶ مارس ۲۰۰۸، درباره کودکان کار خیابانی نوشت: براساس برآورد کارشناسان سازمان یونسف، تعداد کودکان کار خیابانی در ایران از ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده می شود. این در حالی است که مقامات رسمی کشور تعداد این کودکان را در تهران ۲۰ هزار و در کل کشور ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده اند.

کار کودکان زیر ۱۵ سال در هر کارگاه و هر کسبی ممنوع است و به همین دلیل هنوز آمار مشخص و دقیقی از تعداد کودکان کار در ایران وجود ندارد. اما بسیاری از کارگاه ها و کارفرمایان کودکان را به دلیل پرداخت دستمزد پایین تر به کار می گیرند تا از این راه سود بیش تری کسب کنند.

در گزارشی آمده است که یکی از خروجی های جاده خاوران به یک دستگاه منتهی می شود. محلی که نان خشک یا پلاستیک جمع کن ها آنچه را از آهن، نان خشک و پلاستیک جمع کرده اند به این جا می آورند. این دستگاه قسمتی از یک گاراژ اتومبیل است.

این دستگاه محل نان خشکی هاست. سرپرست یا صاحب دستگاه، گونی های کارگران را به نوبت واریسی می کند. پلاستیک ها، آهن و نان خشک ها را جداگانه با ترازو می کشد و جلوی اسم هر کدام از کارگرها در دفتر عددهایی را می نویسد. عددها و مواد جمع آوری شده است و بر اساس آن به کارگرها پول پرداخت می شود.

دو آلونک درست بین دو کوه زباله، محل خواب و استراحت کارگران است. آلونکی که برای تن خسته کودکی که حداقل هشت ساعت را در کوچه های شهر یک روند زباله را گشته و هر روز سعی می کند برای دستمزد بیش تر زباله بیش تری جمع کند، حکایت هتل چهارستاره را دارد.

نزدیک پانزده نفر در این دو اتاق دو در سه متری می خوابند. لوازم اتاق همه از برکت وجود زباله های مردم شهر تامین شده، پتو، ماک، قوری و حتی پوستریهای ستاره های بدن سازی و سینما که بر در و دیوار است. زباله نه فقط معیشت آن ها را تامین می کند بلکه دیوارهای آلونک شان را هم برپا کرده است.

دیوارهایی که از جنس ورقه های آهنی و حلبی کهنه و زنگ زده، مقوا و کیسه نایلون است. در این آلونک ها مگس ها حکمرانی می کنند. مگس هایی که هر روز در گنداب های سیاه رنگ جاری بر زمین بیرون آلونک ها غلت می زنند.

جلوی دهان و بینی ات را نمی گیری تا آنچه را که این کودکان با آن زندگی می کنند عمیقا تجربه کنی و مسلما آنچه استشمام می کنی بویی است که ما شهری ها کم تر آن را تجربه می کنیم.

کوچک ترین پسر این دستگاه کودکی ۸ ساله به نام حیدر است و اهل افغانستان است. با این که نام حیدر دارد اما همانند کارگران افغانی دیگر سنی است. روزی تقریبا هشت هزار تومان درآمد دارد و این پول از روزانه ۲۰ تا ۳۰ کیلو بار زدن کاغذ و مقوا گیرش می آید.

ایسنا نیز در رابطه با کار کودکان نوشته است، به آدامس بخر، خودت نمی خوی برای بچت بخر. خانوم فال دارم، تورو خدا یکی بخر، خانوم تورو خدا ... این ها جزء شغل های پاکیزه این کودکان است؛ چرا که شغل عده ای دیگر زباله گردی و تفکیک آن است. دستان این کودکان با مداد و دفتر بیگانه است. این بار خوب تر نگاه کن! نمایش تمامی کودکان کار، فقط در خیابان و در معرض دید عموم نیست؛ کارگاه های زیرزمینی و روی زمینی هم شاهد حضور آن هاست. نمایشی که در برابر اجرای آن نه تنها دستمزد عادلانه ای دریافت نمی کنند، بلکه تاوان سنگینی از جمله از دست دادن کودکی، تندرستی، آزارهای جسمی و روحی...

بسیاری از کودکان کار و خیابانی جان خود را به دلایل مختلف از دست می دهند. برای نمونه در گزارشی آمده است ۷ صبح روز چهارشنبه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۸۶ حوالی پاسگاه نعمت آباد واقع در بزرگراه آیت الله سعیدی جنازه کودک ۹ ساله ای توسط اهالی محل کشف شد. مرتضی از روز قبل برای کار از خانه بیرون رفته بود. او فال می فروخت اما آن شب به خانه باز نگشت و صبح روز بعد جنازه اش در حالی مشاهده شد که شلوارش دور گردن و دست هایش با پیراهنش بسته شده بود. به دلیل سن کم مرتضی، مادرش شماره تلفن خانه را روی دستش نوشته بود. صبح حادثه از این طریق خانواده اش را در جریان گذاشتند و مادرش زمانی بر بالین پسرش رسید که او جان سپرده بود. محل زندگی مرتضی در اسماعیل آباد (یکی از کوره پزخانه های جنوب غرب تهران، در خانه ای کوچک دو خانواده دیگر) به همراه خانواده هشت نفری مرتضی زندگی می کردند. مرتضی از مدتی پیش به دلیل فقر خانواده به فال فروشی مشغول بود. ساعت کار او به طور معمول از ۲ بعد از ظهر (پایان ساعت مدرسه) آغاز و ۱۰ شب به پایان می رسید. مادر مرتضی می گوید: «از بدبختی، بچه مون رو می فرستادیم سرکار» اما حالا او باید علاوه بر درد فقر، رنج فقدان کودک ۹ ساله اش را نیز تحمل کند.

مطابق نتایج ارائه شده از سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ که توسط مرکز آمار ایران انتشار یافته است، بیش از یک میلیون و ششصد و هشتاد هزار کودک بین ۱۰ تا ۱۸ سال جزو جمعیت فعال به شمار می روند، یعنی نزدیک به ۱۲/۸ درصد از کل جمعیت در این سن، با احتساب تعداد افراد خانه دار در این رده سنی، قریب به ۲۰ درصد کودکان ۱۰ تا ۱۸ سال ما مشغول به کار هستند و فقط

حدود ۷۲/۶ درصد کودکان و این رده سنی مشغول به تحصیل می باشند. این نسبت در مورد پسران ۷۲/۶ و در خصوص دختران ۷۱/۷ درصد است.

حکومت اسلامی ایران، نه تنها به وظایف خود در قبال کودکان و فراتر از آن کل جامعه عمل نمی کند، بلکه خود این حکومت، مانع اصلی و بزرگی در راه پیشرفت جامعه و به ویژه رشد و شکوفایی خلافت کودکان و جوانان است. به گزارش یک سازمان مدافع حقوق بشر در ۱۰ سال گذشته ۱۷۷ نوجوان در ایران به مرگ محکوم و از این تعداد ۲۰ نفر اعدام شده اند. کم سن و سال ترین این محکومان ۱۲ سال داشته است. کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران روز سه شنبه (۱۷ ژوئن ۲۰۰۸) اعلام کرد که حکم حدود ۲۰ نفر از افراد یادشده به اجرا درآمده و بقیه هم چنان در زندان به سر می برند و منتظر اجرای حکم خود هستند. این گزارش می افزاید، کم سن و سال ترین محکومان فردی است که در هنگام صدور حکم در سال ۲۰۰۵، دوازده سال داشته است. در حالی که میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (اعلامیه حقوق بشر) و میثاق حقوق کودک، اجرای مجازات مرگ در مورد کودکان بزهکار را صریحاً منع کرده اند. ایران هر دوی این معاهده های بین المللی را امضا کرده و موظف است مفاد آن ها را رعایت کند. دولت ایران اما با محکوم کردن کودکان بزهکار به مرگ، هر دوی این میثاق ها را نقض می کند.

سازمان عفو بین الملل هم در مورد اعدام کسانی که به سن قانونی نرسیده اند، شدیداً به حکومت اسلامی ایران اعتراض کرده است. در گزارش سال ۲۰۰۷ این سازمان آمده است که «تعداد نوجوانان اعدام شده از سال ۱۹۹۰ در ایران، از هر کشور دیگری در جهان بیش تر بوده است.» براساس قوانین مجازات حکومت اسلامی ایران، پسران از سن پانزده سالگی و دختران از سن ۹ سالگی به بعد شامل مجازات هایی مانند اعدام می شوند. صغری نجف پور، زنی است که از سال ۱۳۶۹ در زندان رشت و از زمانی که وی تنها سیزده سال داشته به جرم قتل زندانی بوده است. مصلح زمانی یکی دیگر از این کودکان مجرم است که به دلیل ارتباط «نامشروع» با دوست دخترش، به مرگ محکوم شده است.

از سال ۲۰۰۲ تاکنون و بعد از حمله آمریکا به عراق، حدود چهار میلیون انسان از خانه های خود آواره شده اند و نیمی از این آوارگان را کودکان تشکیل می دهند.

کودکان عراقی در خانه هایی که زندگی می کنند و در مدرسی که درس می خوانند، کشته می شوند. مدارس مورد هجوم نظامی ها، غیرنظامی ها و گروه های مسلح قرار می گیرند. آنان دزدیده می شوند تا برای آزادی از خانواده هایشان باج گیری شود. نتایج تحقیقاتی که یونیسف بر ۶۰۰ کودک عراقی بین سه تا ۱۰ ساله انجام داده است نشان می دهد که نیمی از این کودکان در دوره سه ساله تحقیق دچار فشارهای روانی متعددی بوده اند. با یک دختر عراقی صحبت می شد که تعریف می کرد چگونه پدر و مادرش را جلوی چشمانش کشته اند و عمویش او را به پرورشگاهی در بغداد سپرده بود و با گذشت دو سال از آن اتفاق، این کودک هر روز صحنه کشتار را در ذهن خود مرور می کرد. کودکی که با خشونت و بی رحمی بزرگ می شود این وضعیت را نسبت به هم نوعان خود نیز نشان می دهد. کودکی که در میان آزار و خشونت بزرگ می شود می خواهد از دنیا و آنچه در آن هست انتقام بگیرد.

بنابر گزارش نهادهای مدافع حقوق کودک، سالیانه بیش از ۲۰۰۰۰۰ کودک تنها از کشورهای آفریقایی برای فروش به کشورهای غربی انتقال داده می شود. دو محقق آمریکایی دکتر ریچارد استس و دکتر نیل آلن وینر تخمین زده اند در خود ایالات متحده ۱۶۲۰۰۰ نوجوان بی خانمان و ۵۷۰۰۰ کودک در خانه ها قربانی تجارت جنسی هستند. بنابر تخمین آن ها، در ایالات متحده ۲۰ درصد نوجوانان در پناهگاه ها و ۷۰ درصد نوجوانان بی خانمان قربانی این تجارت غیرانسانی هستند. (منبع: سایت روشنگری)

کیت کلارک، خبرنگار بی بی سی، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۸ - ۲ تیر ۱۳۸۷، گزارشی را تحت عنوان «دختر در برابر قرض» در سایت بی بی سی قرار داده است که در آن آمده است: «... مردی که خود را «جمعه خان» معرفی می کند، از روستای خود در نواحی کوهستانی مرزی با پاکستان آمده است. او با ریشی سفید و عمامه ای بر سر سن یک پدر بزرگ را دارد. اما او به تازگی با ازدواج دختر شش ساله خود، برای بازپرداخت قرض، با پسر یک طلبکار موافقت کرده است... او امسال حتی نمی تواند خانواده اش را سیر نگه دارد. و از آن جا که او زمین ندارد، کودکان دخترش تنها دارایی او محسوب می شوند.

او تاکنون دو دختر خود را برای پرداخت قرض داده است و با کوچک ترین دختر خود هم قرضی ۲۰۰۰ دلاری را پرداخته است.

اما مردی که دخترش به نامزدی پسر طلبکار درآورده است پیرتر از آن به نظر می رسد که بتواند مبارزه کند. او ۲۰ سال قبل در جریان جهاد علیه ارتش شوروی مقروض شد و از آن زمان هیچ گاه نتوانسته قرض خود را بپردازد.

از او می پرسیم از نامزد کردن دختر شش ساله اش شرمسار نیست؟ می گوید نه، شرم واقعی آن است که طلبکارها در خانه اش را بزنند و او را مقابل دیگر اهالی روستا شرمندگی کنند.

می پرسیم دخترت چه احساسی دارد؟ می گوید خوشحال است که مشکل پدرش را حل کرده است...؟!»

ما در جهان بی رحمی زندگی می کنیم. در جهانی که ۸۵۰ میلیون نفر از هم نوعان ما در شمال آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، هر شب گرسنه سر به بالین می نهند. این در حالی است که دویست ثروتمند جهان، ۴۰ درصد از ثروت و پول کل مردم جهان را در اختیار دارند.

بحران مواد غذایی و تغذیه گریبانگیر مردم فقیر جهان در آفریقا، جنوب آسیا و خاورمیانه شده است. مهم ترین نهادهای سرمایه داری جهانی، یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نیز به تازگی در رابطه با این بحران اساسی تبادل نظر کرده اند و «روبرت سولیک»، رئیس بانک جهانی، هشدار می دهد که در نتیجه افزایش انفجارآمیز قیمت مواد غذایی، دست کم ۲۲ کشور از جمله قدرت های منطقه ای چون مصر، اندونزی و پاکستان در معرض تهدید بی ثباتی هستند و ارتش باید از حمل و نقل های آرد محافظت کند.

۲۲ میلیون از ۸۰ میلیون نفر جمعیت مصر مجبورند که با درآمد و حقوق یک یورو در روز زندگی خود را تامین کنند و حتی ۱۶ میلیون نفر از آن ها درآمد و حقوق کم تری در اختیار دارند. اما حدود ۲۰۰ میلیون نفر از اکثر افرادی که از تغذیه کافی برخوردار نیستند، در هند زندگی می کنند که دو کنفرانس بین المللی نیز اخیراً در این کشور در مورد بحران غذایی برگزار شد.

در حالی که چین باید مواد غذایی مردم خود را تامین کند که یک چهارم جمعیت جهان هستند اما صرفاً ۷ درصد از زمین های کشاورزی و کشت و کار جهان را در اختیار دارد و این وضعیت برای هند نیز صدق می کند. بدین ترتیب، هند و چین مجبور به واردات میزان بالایی از مواد غذایی هستند. در این میان، میلیون ها نفر از قربانیان نیازمند کمک های غذایی کودکان فقیر هستند.

از ابتدای قرن بیستم تاکنون ۲۵۰ جنگ در جهان رخ داده است. در همه این جنگ ها در درجه اول کودکان و در درجه بعد زنان از آسیب پذیرترین اقشاری هستند که بیش ترین عوارض را متحمل می شوند. کودکان در خانه هایی که زندگی می کنند و در مدرسی که درس می خوانند، کشته می شوند. دختران جنگ زده پس از جنگ هم مجبور به نگهداری از کودکان حاصل از تجاوز هستند. مجموعه اتفاقاتی که برای کودکان در دوران جنگ رخ می دهد؛ کشورها و سازمان های بین المللی را بر آن داشته است تا توجه ویژه ای به کودکان در معرض جنگ داشته باشند.

اولین زمزمه های حمایت از حقوق کودکان بعد از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۲ مطرح شد و اولین اعلامیه حقوق کودک برای حمایت از کودکان در برابر جنگ در سال ۱۹۲۴ به تصویب رسید و در سال ۱۹۴۶ پس از پایان جنگ جهانی دوم صندوق کودکان یونیسف هم تاسیس شد.

با تصویب منشور جهانی حقوق کودک از سال ۱۹۸۹ تاکنون، بسیاری از کشورها با وجود پذیرش این پیمان نامه هیچ گونه تلاشی جدی در جهت عمل کردن مواد آن از خود نشان نداده اند، روی کاغذ بودن این پیمان نامه جهانی حقوق کودک را آشکارتر می کند. این تعهد بین المللی، هیچ گونه الزامی را برای کشورهای امضاء کننده ایجاد نکرده است. از طرف دیگر سازمان جهانی کار (ILO) در حالی که یک روز از سال را به مبارزه با استثمار کودکان اختصاص داده است که دولت ها مقابله نامه های بین المللی ممنوعیت اشتغال کودکان این نهاد بین المللی را بر روی کاغذ پذیرفته اند اما هیچ تلاشی برای رهایی کودکان کار به عمل نیاورده اند.

در واقع ۱۲ ژوئن، یادآور دردها و رنج ها و مشقت های شمار زیادی از کودکان و نوجوانان سراسر دنیا است، کودکانی که بر اثر فقر و نداری خانواده هایشان، به جای این که راهی مدرسه شوند و به تحصیل و آموزش بپردازند در جنگال بی رحم سرمایه و کارهای فرسایشی و خطرناک گرفتار شده اند. بنابراین، فقط یک روز از سال برای مبارزه با استثمار کودکان، شاید نهادها و سازمان های بین المللی «حامی» کودکان، زنان و یا کارگران را راضی کند، اما هیچ انسان و سازمان و حزب و نهاد جدی که نه برای تفسیر جهان، بلکه برای تغییر آن به نفع بشریت مبارزه می کند هرگز راضی نمی کند. باید پیگیر و مداوم ۳۶۵ روز سال را به فکر رهایی کودکان از اسارت سرمایه بود. زیرا در همین چهارچوب سرمایه داری نیز می توان مطالباتی را در جهت لغو کار کودکان و تامین امکانات تحصیلی برای آن ها و هم چنین تامین زندگی خانواده آن ها را به سرمایه داران و دولت های حامی سرمایه تحمیل کرد.

باید و می توان با مبارزه اجتماعی از پایین، یکی از مهم ترین وظایف دولت را به سران آن گوشزد و تحمیل کرد که پدیده زشت لغو کار کودکان را در اولویت کارهای خود قرار دهند و نگذارند آن ها در زیر دست و پای سرمایه داران پرپر شوند. از سوی دیگر، دولت ها و سیاستمداران باید قانونی بگذارند که کار کودک جرم محسوب شود. به همین دلیل باید قوانینی وضع و پیگیری شوند که به کارگیری کودکان توسط کارفرمایان و هر کس به خاطر منافع شخصی مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. دولت ها و مراجع قانونی باید از کودکانی که مورد آزار قرار گرفته اند، حمایت کنند و امکان ایمنی برگشتن این گونه کودکان به یک زندگی انسانی را فراهم نمایند. چنین کودکانی باید با هزینه دولت تحت درمان های جسمی و روحی قرار گیرند. دولت ها باید موظف شوند که برنامه های بین المللی و در سطح ملی برای لغو کار کودک به کمک خود کودکان و همه نهادهای مدافع کودک تدوین و به اجرا درآورند. قوانینی وضع گردد که والدین نیز مسئولیت پذیر باشند و از حق شان برای دفاع از حقوق

کودکان استفاده کنند؛ حتی اگر والدین به کودکان و حقوق آن‌ها توجه نداشته باشند، این وظیفه مسئولان دولتی است که از حقوق کودکان و عدم اجازه سوء استفاده جنسی و جسمی از آن‌ها را عهده دار شود. والدین نباید حق داشته باشند که به کودکان خود اجحاف کنند. این اقدامات از جمله راه‌های اساسی هستند که کودکان می‌توانند مطمئن باشند حقوق‌شان رعایت می‌شود.

مسئله همه این‌ها، در گرو این است که فقر و نداری و تبعیض و نابرابری از جامعه رخت بپندد و همه شهروندان جوامع بشری، بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و باورهایشان از حقوق یکسان و برابری برخوردار باشند. و مقدم بر همه، به زندگی و رشد و شکوفایی خلایق‌های کودکان و جوانان اهمیت ویژه‌ای داده شود.

از سوی دیگر، اگر دولت‌ها واقعا بخواهند می‌توانند با اختصاص بودجه مورد نیاز و برنامه ریزی دقیق در یک زمان بندی معین لغو کار کودکان را عملی سازند و یا به حداقل برسانند. اگر دولت‌ها کمی از بودجه‌های نظامی - امنیتی خود بکاهند و به عرصه شکوفایی کودکان اختصاص دهند هم امکان و هم توانش را دارند. برای مثال، ۱ تیر ۱۳۸۷ - ۲۱ ژوئن ۲۰۰۸، خبرگزاری حکومتی فارس، اعلام کرد: «وزیر نفت جمهوری اسلامی گفت، از ابتدای سال جاری تاکنون ماهانه حدود ۶ میلیارد دلار نفت فروخته شده است. غلامحسین نوذری درباره میزان فروش نفت خام کشور از ابتدای سال تاکنون (سه ماهه) گفت: به طور متوسط در مدت سه ماه اول سال ماهانه حدود ۶ میلیارد دلار نفت خام فروخته شده است. وی پایه فروش هر بشکه نفت خام را در حال حاضر ۱۲۰ دلار اعلام کرد.» بنابراین، در کشوری هم چون ایران که دستمزدهای کارگران بسیار ناچیز و حتی به موقع پرداخت نمی‌شود؛ بی‌کاری به یک معضل اجتماعی حل‌نشده تبدیل شده است؛ علاوه بر این روزی نیست که کارخانه‌ای و شرکتی تعطیل نشود و کارگران آن به خیل بی‌کاران نیوندند. بیمه بی‌کاری مکه‌فی در این کشور وضع نشده است و گرانی و تورم غوغا می‌کند. در چنین وضعیتی سنوآل این است که آیا حکومت اسلامی، این همه درآمد کلان فقط از منبع فروش نفت را به چه عرصه‌هایی اختصاص می‌دهد که جامعه از آن بی‌خبر است؟! بنابراین، اگر حکومت اسلامی بخواهد آن قدر ثروت در جامعه ایران وجود دارد که به کار کودکان نیازی باقی نمی‌ماند اما نه ماهیت سرمایه‌داری حکومت اسلامی، چنین جهت‌گیری را می‌پذیرد و نه سران آن می‌خواهند کار کودکان لغو شود. زیرا آن‌ها مستقیماً از استثمار و به ویژه استثمار وحشیانه کودکان و زنان سود بیش‌تری به جیب می‌زنند. اما شکی نیست که جامعه و در پیشاپیش همه طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل، نه تنها قادر است مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود، کودکان، زنان، دانشجویان و همه افشار تحت ستم جامعه را به حکومت اسلامی تحمیل کند، بلکه گام به گام آلترناتیو طبقاتی خود را نیز به عنوان یکی از طبقات اصلی جامعه، در مقابل مردم قرار دهد.

*برگرفته از نشریه جهان امروز، شماره ۲۰۹، نیمه دوم خرداد ۱۳۸۷ - نیمه دوم ژوئن ۲۰۰۸